

خدا در برابر علم (۱)

مناظره‌ای دوستانه،

بین زیست‌شناس منکر خدا، "ریچارد داوکینز" (۲)

و مسیحی متخصص ژنتیک، "فرانسیس کالینز" (۳)

اقتباس از مجله تایم

برگردان از عبدالعلی بازرگان

به طور کلی بحث و مناظره در مورد "خدا در برابر علم" در برگیرنده طیفی از مطالب بوده‌است. هر چند در سالهای اخیر عموماً بخشی از آن مطرح و مورد توجه قرار گرفته است، از جمله اینکه آیا تئوری تکامل "داروین" می‌تواند در برابر انتقادهای مسیحیان که معتقد به آفرینش موجودات بر طبق "عهد عتیق - سفر پیدایش" هستند، مقاومت ورزد؟ در دوران اخیر مبحث آفرینش، جریان جدیدی تحت عنوان "نیاکان معنوی طرح هوشمندانه" یافته‌است. بدین معنی که تلاش‌های علمی، مطرح می‌سازند حلقه‌های مفقوده در سلسله تکاملی موجودات، معنی دارتر از مطالبی است که برای اثبات کل سلسله موجودات مطرح می‌شود. اما "طرح هوشمندانه" حداقل بخشی از حرارت و جاذبه‌های خود را در دسامبر گذشته از دست داد، زمانی که یک قاضی ایالتی به عنوان "علم دروغین" و نامناسب برای تدریس در مدارس پنسیلوانیا، خط بطلان بر آن کشید.

در واقع "آفرینش" و "طرح هوشمندانه"، با هم مرتبط‌اند و وابسته به موضوعی که طی آن منازعه‌گر، هر دو را به چالش می‌برد: اینکه آیا دین پیشرفت‌های علم را تحمل می‌کند؟

این مناظره از سالها قبل از "داروین" وجود داشته اما (امروزه) جبهه "ضد دین" بر دو پایه ارتقاء یافته‌است: یکی تلاش‌های عالمان به خروش آمده از موضوع طرح هوشمندانه و دیگری قابلیت‌های رو به رشد آنها در شناخت طبیعت و تجارب انسانی. تصویربرداری از مغز، مراکز اراده و شهوت را (در انسان) به صورت رنگی نشان داده است که نظریه دینی را در مورد "روح" مستقل از غده‌ها و فعالیت‌های شیمیایی آنها، به تردید و تنازع می‌کشاند. متخصصین شیمی مغز بی‌توازی‌هایی را مشخص ساخته‌اند که می‌تواند توجیه‌گر شرایط وجد

و خوشحالی از احساس حضور معصومین یا رؤیت شبحی از عیسی باشد. به مانند نظرات "فروید"، روانشناسی تکاملی، تئوری‌هایی از فداکاری و حتی مذهب به دست می‌دهد که حاوی "خدا" نیستند.

آنچه که در کیهان‌شناسی به نام نظریه "چند منظومه" مشهور است، احتمال می‌دهد که منظومه ما یکی از سلسله منظومه‌هایی بوده که ناگهان متفاوت شده و حادثه زندگی در آن - بی هیچگونه دخالت مقدسی - پدید آمده است. حتی اگر احتمال وقوع این امر یک در بیلیون باشد، با ۳۰۰ بیلیون منظومه در عالم، بعید نیست.

کاردینال شونبورن، (۴) احساسی‌ترین پیام ایمانی را در برابر پیروان الحاد یا معتقدان به نظریه تکامل، مطرح ساخته که آیا امید دارند علوم تجربی سوای سنجش، بتواند دین را به عنوان اعتقادی جهانی و تکیه‌گاه انسانی، جایگزین سازد؟ نقطه نظری که با هر آنکه (در آزمایشگاه) لوله آزمایشی به دست می‌گیرد، تطبیق نمی‌شود. اما بخش رو به تزایدی از فعالان علوم - به قول یکی از محققین - خروش بی سابقه‌ای را در برابر آنچه که توهین مستقیم به تحقیق و منطق می‌نامند تجربه می‌کنند، از آنچه که "مسیحیت راست" در سیاست‌گذاری‌های علمی دولت "بوش" می‌گوید تا ایمان متعصبانه تروریست‌های "۱۱ سپتامبر" به ادعاهای کنونی "طرح هوشمندانه".

برخی از منکران به قدری در موضع خود سرسختند که همچنان به گفته‌ای قدیمی تکیه می‌کنند: اینکه علم و دین نه تنها مکمل هم در بیان مجهولات نیستند، بلکه در تضادند؛ یا به قول استاد روانشناسی در دانشگاه "ییل" آقای "پُل بلوم" (۵) که آشکارا نوشته است «دین و علم همواره در برخورد خواهند بود». آری، بازار (جامعه) را سیل کتب عالمانی که قایل به فقدان هر گونه ارتباط بین خدا و علوم هستند فرا گرفته است، آنهم در اولویت بخشی به علوم یا حداقل دوری کامل علوم از هر مقوله و بحث ایمانی. (بنابراین) یافتن سخنگویی از جبهه ملحدان دشوار نبود. خصوصاً آنکه "ریچارد داوکینز"، از سردمداران الحاد، اخیراً کتاب خود را تحت عنوان "خیال پردازی خدا" (۶) منتشر ساخته است، کتابی که - بنا به نشریه "نیویورک تایمز" پر فروش‌ترین کتابها به مدت ۵ هفته بوده است "ایمان" را از جهات مختلف فلسفی، تاریخی و علمی تخطئه کرده و به شدت بر تئوری "داروین" تکیه نموده است، همان مبحثی که نامبرده به عنوان رشته تخصصی، در جوانی دنبال می‌کرد و اخیراً به عنوان شارح و مدرس ورزیده "روانشناسی تکاملی" کرسی استادی را در دانشگاه آکسفورد - بخش تفهیم علوم به عامه - اشغال کرده است.

"داوکینز" بر امواج الحاد می‌راند. (به علاوه) در سال ۲۰۰۴ کتاب "پایان ایمان" نوشته سام هریس (۷) دانشجوی فوق لیسانس در رشته "روانشناسی اعصاب"، منتشر شد (به تیراژ بیش از ۴۰۰ هزار). سپس "هریس" جزوه‌ای در ۹۶ صفحه تحت عنوان "نامه‌ای به ملت مسیحی" منتشر ساخت که بنا به نشریه نیویورک تایمز، در چهاردهمین رده پرفروش‌ترین کتاب‌ها قرار دارد. در فوریه گذشته آقای "دانیل دنت" (۸) استاد فلسفه در "دانشگاه تافتز" (۹) کتاب "شکست طلسم دین، پدیده‌ای طبیعی" (۱۰) را به رشته تحریر در آورد که هر چند به میزان کتب قبلی فروش نرفته، ولی در طرح وسیع‌تر موضوع در صحنه عمومی جامعه، مؤثر بوده‌است و اگر "دنت" و "هریس" را نتوان به معنی واقعی "عالم" قلمداد کرد، مؤلفان دیگر کتب الحادی شاخصند: "مارک هاووزر" (۱۱) استاد بیولوژی در دانشگاه "هاروارد" در کتاب "اذهان اخلاقی" (۱۱) مبانی غیر الهی را در تشخیص "خوب و بد" در آدمی بررسی می‌کند. استاد بیولوژی "لوئیس وولپرت" (۱۲) که خود را "ملحد مادی‌گرا" معرفی می‌کند در کتاب "شش چیز غیر ممکن قبل از صبحانه" (۱۲) دیانت را از جمله مقولات غیر ممکن توصیف می‌نماید. "ویکتور استرنجر" (۱۳) فیزیکدان کیهان‌شناس، کتاب تحت عنوان "خدا، نظریه رد شده" (۱۳) دارد. به همین ترتیب خانم "آن داریان" (۱۴) بیوه فیزیکدان ملحد کیهان‌شناس "کارل ساگان" (۱۴) مجموعه درسهای شوهر در گذشته‌اش را راجع به "خدا و غیبت او" در کتابی تحت عنوان "تجارب گوناگون علمی" (۱۴) جمع آوری کرده‌است. البته "داوکینز" و سپاهش، مخالفان و حمله‌کنندگان نطقی از جبهه خداشناس دارند. ولی اکثر این مخالفان چندان اهمیتی برای علوم تجربی قایل نیستند و مباحثاتی که طی آن یک متن بر "متن مقدس" (۱۵) و طرف مقابل بر مثلاً جدول طبقه‌بندی عناصر (۱۶) تکیه دارد، معمولاً به جایی نمی‌رسد. غالب امریکائیان موضعی میانه دارند که "ما هر دو (خدا و علم) را می‌خواهیم". می‌گویند: می‌خواهیم از موفقیت‌های علوم برخوردار و در عین حال احکام شنبه (و یکشنبه) را هم مراعات کنیم، طالب دستیابی به MRI بوده و همچنین به استقبال معجزات می‌رویم، مباحثات درباره مسائلی چون "یاخته‌های بنیادی" (۱۷) را ارج می‌نهمیم بی‌آنکه منکر باشیم که مواضع بحث در این زمینه چنان در تغایرند که هر نوع گفتگویی را بی‌حاصل می‌سازد. و به خاطر ایجاد توازن در برابر منکرانی چون "داوکینز" (میانه‌روها) می‌خواهند که مطلعین و عالمان برخوردار از "ایمان" و پیشرفت‌های علمی، به پاسخگویی برخیزند و امید دهند که "علوم" و "خداوند" در هماهنگی‌اند و در واقع "علم" از خداست.

میانه‌روها و آشتی دهندگان (بین خدا و علم) اخیراً فعال‌تر شده‌اند. استاد بیولوژی در دانشگاه "استانفورد" (۱۸) خانم "جوآن رافگاردن" (۱۸) به تازگی کتابی تحت عنوان "تکامل و ایمان"

مسیحی" (۱۸) منتشر ساخته که به گفته نویسنده "دفاع محکم مسیحیت" از بیولوژی تکاملی است و طی آن محورهای اساسی موضوع همراه با بخش‌هایی از انجیل ارائه گردیده است. (همینطور) آقای "ادوارد ویلسون"، (۱۹) حشره‌شناس و شکاک مشهور در مسایل ایمانی، کتابی تحت عنوان "خلقت: خواسته‌ای برای نجات حیات در زمین" (۱۹) به طبع رسانده و طی آن مؤمنان و منکران را به اتفاق و میانه‌روی فرا خوانده است. اما مهمترین شخصیت این گروه که به مرز مشترک (بین خدا و علم) دعوت می‌کند آقای "فرانسیس کالینز" است.

دلبستگی "کالینز" به "ژنتیک" - اگر بتوان گفت - بیش از "داوکینز" است. وی در مقام مدیریت "انجمن تحقیقاتی ژنتیک انسانی" (۲۰) از سال ۱۹۹۳، گروه ۲۴۰۰ نفره دانشمندان علوم تجربی را از کشورهای مختلف برای "مشخص سازی ۳ بلیون آثار ژنتیک انسانی" (۲۱) رهبری کرد، اقدام بی‌ظیری که رئیس جمهور "کلینتون" در سال ۲۰۰۰ طی تشریفات در کاخ سفید، ستود و طرح به دست آمده را با اکتشافات "مریودر لوئیس" (۲۲) و نقشه‌های اکتشافی او مقایسه کرد. "کالینز" به مدیریت انجمن تحقیقاتی خود و استفاده از آن در روشن سازی مجهولات طبی، ادامه می‌دهد.

نامبرده همچنین به صراحت مسیحی است که از الحاد در ۲۷ سالگی، به ایمان مسیحی رسید و اکنون دانشمندان علوم تجربی با اعتقاد مسیحی را راهنمایی می‌کند که چگونه در مجامع شکاک صاحبان علوم، از تعلقات ایمانی خود سخن بگویند. کتاب پر فروش او تحت عنوان "زبان خدا، ارائه شواهدی برای ایمان توسط فردی از علوم تجربی" (۲۳) برخی از مباحثاتش را طی مناظره ۹۰ دقیقه‌ای با "داوکینز" که توسط مجله "تایم" در دفتر این مجله در نیویورک برگزار گردید، ارائه می‌دهد. به چکیده‌های از آن مناظره توجه کنید (۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶):

تایم: پروفیسور داوکینز، اگر کسی واقعاً علوم را بفهمد، در این صورت آیا خدا یک تصور واهی و بی‌معنی است، آن طور که عنوان کتاب شما مطرح می‌سازد؟

داوکینز: مسئله اینکه آیا یک آفریدگار فوق طبیعت (Supernatural Creator) یعنی خدا وجود دارد، یکی از مهمترین سئوالاتی است که ما باید به آن پاسخ دهیم. من فکر می‌کنم که این یک سئوال علمی است. پاسخ من این است که خیر!

تایم: دکتر کالینز، شما معتقد هستید که علم با اعتقادات مسیحی سازگاری دارد؟

کالینز: بلی، وجود خدا، صرفنظر از حقیقی یا واهی بودن آن، می‌تواند یک سؤال علمی باشد که ابزار علمی توانائی پاسخ دادن به آن را دارند. از نقطه نظر من، خدا نمی‌تواند کاملاً در طبیعت محدود شود. بنابراین وجود خدا، خارج از توانائی علوم برای سنجش و احاطه بر آن می‌باشد.

تایم: استیفن جی گود (Stephen Jay Gould) فسیل‌شناس فارغ‌التحصیل هاروارد این ادعای معروف را کرده بود که مذهب و علم می‌توانند در کنار هم زندگی کنند، زیرا هر دو برای خود فضای مستقل و جداگانه‌ای دارند. به نظر می‌رسد شما دو نفر با این سخن مخالف باشید.

کالینز: او یک دیوار تصنعی بین دو دنیا قرار داد که در زندگی من وجود ندارد. من به طور جدی به قدرت آفرینش خدا که همه چیز را در نخستین مرحله به وجود آورده باشد معتقد هستم. من دریافته‌ام که مطالعه جهان طبیعت یک فرصت و موقعیتی است تا عظمت، عالی بوده و پیچیدگی آفرینش خدا را مشاهده نمایم.

داو کینز: من فکر می‌کنم نظریات استیفن گولد در تفکیک دو فضا، کاملاً یک بازی سیاسی بود تا مذهبی‌های خط وسط را به اردوی علم بکشاند اما نظریه‌ای بسیار توخالی بود. موارد بسیار زیادی وجود دارد که مذهب نمی‌تواند نظریات علمی را ندیده بگیرد. هر باوری درباره معجزه، نه تنها مخالف حقایق علمی اثبات شده است بلکه با روح علم مغایرت دارد.

تایم: پروفیسور داو کینز، به نظر می‌رسد شما معتقد هستید تئوری داروین درباره تکامل تنها در تغایر با داستان پیدایش (در تورات) نیست، بلکه فراتر از آن است.

داو کینز: آری، برای قرن‌ها قدرتمندترین استدلال برای اثبات وجود خدا در دنیای موجود، ادعای طرح و نقشه برای جهان بوده و گفته می‌شد این موجودات زنده بسیار زیبا، با شکوه و قدرتمند فقط می‌تواند توسط یک خالق هوشمند (Intelligent Designer) ساخته شده باشد. اما داروین بیان ساده‌ای عرضه کرد، نظریه او یک راه پله پله توسعه تدریجی بود که یک آغاز بسیار ساده و کوچک داشت ولی گام به گام به پیچیدگی، بهبود کیفی، انطباق با شرایط و کمال وجودی رسید و البته هر گام برای پیدایش هر موجود به سادگی برداشته نشده است، وقتی در طول میلیون‌ها سال تجربیات روی هم انباشته شود، شما این احتمال بسیار بعید را به تحقق رسیده می‌بینید، همچون مغز انسان و باران جنگل‌ها، این حقیقت باید ما را علیه این ادعای خیالی، که هر چیزی که بسیار پیچیده و دشوار بود باید حتماً خدائی آن را انجام داده باشد، هشدار دهد.

کالینز: من بین نظریه تکاملی پروفیسور داو کینز، با اینکه خدا جهان را طراحی کرده باشد، ناسازگاری نمی بینم.

تایم: چه زمانی این واقعه (آفرینش) ممکن است اتفاق افتاده باشد

کالینز: خارج از طبیعت، خدا همچنان خارج از زمان و مکان است. بنابراین در لحظه آفرینش جهان، خدا ممکن است تکامل را به جریان انداخته باشد، با تمام علم و دانش نسبت به تحولات بعدی آن، و چه بسا همین مناظره ای که اکنون می کنیم، در علم خدا بوده است. این واقعیت که او می تواند هم آینده را پیش بینی کند و هم به ما اختیار و آزادی عمل عنایت کند، کاملاً پذیرفتنی است.

داو کینز: من فکر می کنم این خطای فاحشی است. اگر خدا می خواست جهان و انسان را بیافریند، این کمی عجیب به نظر می رسد که یک راه غیر عادی را انتخاب کرده باشد. یعنی ده بیلیون سال قبل آفرینش را آغاز کرده باشد، پس از آن چهار بیلیون سال هم صبر کند تا انسانی به وجود آید که استعداد پرستش داشته باشد، بخواند و بقیه کارها را که مذهبی ها به آن علاقمندند انجام دهد!

کالینز: ما چه کسی هستیم که بخواهیم بگوئیم این شیوه عجیبی بوده است؟ من فکر نمی کنم قرار خدا چنین است که همه تصمیماتش برای ما آشکار و بدیهی باشد. اگر او خدائی باشد که ما باید بدون اجبار و اکراه او را طلب کنیم، در این صورت آیا نباید برای او معقول باشد که مکانیسم تکامل را به کار برده باشد بدون آنکه بخواهد (دلایل و) نقش خود در آفرینش را به وضوح و آشکارا برای ما بیان کرده باشد؟

تایم: در کتاب های هر دوی شما مطرح شده است که اگر از امور ثابت و استوار ششگانه یا بیشتر در جهان تغییر می کرد، زندگی در این سیاره غیر ممکن می شد. دکتر کالینز آیا می توانید شما مثالی بزنید.

کالینز: بلی، قوه ثابت جاذبه، اگر به اندازه یک درصد بیلیون میلیون (10^{14}) تفاوت می کرد توسعه جهان پس از انفجار اولیه (Big Bang) به آن صورت که به شرایط کنونی بیانجامد اتفاق نمی افتاد. شما اگر به شواهد نگاه کنید، بسیار دشوار می نماید که بگوئیم آن تحولات کاملاً شانسی (تصادفی) بوده است. اما اگر وجود یک طراح یا خالق را باور کنید، این موضوع دلیل و منطقی قوی برای توضیح آنچه که به وقوع پیوسته است به دست می دهد. در غیر این صورت، توضیح اینکه چگونه این تحولات - به عنوان مثال همین وجود ما - سر زده است، بسیار مشکل خواهد بود.

داوکینز: مردمی که به خدا معتقد هستند، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که باید حتماً یک نیروی غیبی وجود داشته باشد که دائماً با عوامل ثابت شش گانه جهان ور برود و آنها را تنظیم کند و این استدلال که چون امکان این تحولات فوق العاده بعید است، پس وجود خدائی لازم است، به دلیل آنکه خود خدا غیر محتمل‌تر است، پذیرفتنی نیست. فیزیکدانها حرفهای دیگری دارند، یکی اینکه این شش اصل ثابت لا یتغیر هستند. برخی تئوریهای منسجم نهایتاً نشان خواهند داد که این دو اصل ثابت همچون محیط دایره و قطر آن کاملاً قفل شده‌اند. در این حالت با به هم پیوستگی آنها امکان خطا تقلیل می‌یابد. راه دیگر امکان چند جهانی بودن است. چه بسا جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، یکی از آن جهان‌های بیشماری باشد که وجود دارد. در بین این جهان‌های بی‌حد و حساب ممکن است به دلیل نظم نیافتن اصول ثابت (جاذبه و غیره) حیاتی به وجود نیامده باشد. اما در تعداد خیلی از آنها، همچون جهان ما، این تعادل برقرار شده باشد.

کالینز: اینهم یک امکان جالب است. صرفنظر از تئوریک بودن این دیدگاه، که من فکر می‌کنم غیر ممکن است، شما چه بگوئید بی‌نهایت جهان در عالم وجود دارد که ما فعلاً آنها را نمی‌شناسیم، یا بگوئید نقشه‌ای وجود داشته‌است، من نهایتاً در این گفتگو به خدائی ایمان می‌آورم که جهان را طراحی و آفریده که به مراتب قابل قبول‌تر از تئوری حباب‌گونه "بی‌نهایت جهان" است. "او کام" (Occam) می‌گوید شما باید بیانی را برای تئوری خود انتخاب کنید که ساده و سرراست باشد. این نظریه، مرا - در توضیح پیدایش و تحولات عالم - سوی خدا هدایت می‌کند تا به تئوری "چند جهانی" که به نظر می‌رسد توسعه‌رشته‌تصورات و خیالات باشد.

داوکینز: من قبول می‌کنم ممکن است چیزهایی باشد که به مراتب دورتر و درک نکردنی‌تر باشد از آنچه ممکن است تصور کنیم. اما چیزی که من نمی‌فهمم این است که چرا شما از حربه غیر محتمل بودن (ادعاهای من) استفاده می‌کنید، اما خودتان بیان خود را به وادی اعتقاد به خدا پرت می‌کنید که به همان اندازه غیر محتمل است.

کالینز: خدای من برای من غیر محتمل نیست. او هیچ نیازی به قصه آفرینش (برای اثبات خود) ندارد و نیاز ندارد که از طریق دیگری نشان داده شود. "خدا" پاسخی به همه سئوالات درباره‌ی اینکه "چگونه ممکن است این عالم به وجود آمده باشد" می‌باشد.

داوکینز: من فکر نمی‌کنم این مطلب در واقع اصل و اساس موضوع می‌باشد. کوششی منصفانه و در خور تقدیر علمی است که شخص جستجو کند از کجا این شگفتی‌ها به وجود آمده‌است؟ آقای دکتر کالینز

می‌گوید "کار خدا نیست، و خدا نیاز به توضیح ندارد، زیرا خدا خارج از آنهاست". بسیار خوب، اما این فرار از مسئولیت پاسخگویی است. دانشمندان چنین روشی ندارند، بلکه می‌گویند: "تحقیق می‌کنیم و تلاش می‌نمائیم تا بفهمیم".

کالینز: مسلماً علم باید تلاش‌ها را ادامه دهد تا روشن شود که آیا می‌توان به شواهدی برای چند جهانی بودن رسید و اینکه چرا از آن میان، جهان ما به چنین نظم‌ی رسیده‌است، اما اعتراض من این است که چرا باید دخالت هر گونه عامل خارجی در این زمینه نادیده گرفته شود؟ این، از جمله نظرات منفی و تخریبی است که ما انسانها را به سؤالاتی از قبیل آنکه: "چرا من اینجا هستم؟ بعد از مرگ ما چه پیش خواهد آمد؟ و آیا خدایی هست؟" می‌برد. اگر اینگونه سؤالات را به عنوان اینکه بی‌تناسب و بی‌معنا هستند طرد کنیم، در بررسی خود از طبیعت، به احتمال صفر برای خدا می‌رسیم. زیرا قانع‌کننده نبوده و ما را به دلایل اثباتی نمی‌برد، ولی چنانچه ذهن‌پذیرای امکان وجود خدا باشد، آنگاه متوجه جوانبی از عالم وجود می‌شویم که با آن نتیجه‌گیری تطبیق می‌کند.

داو کینز: به نظر من بهترین رویه این است که بگوئیم ما در این زمینه‌ها جاهلیم و نیازمند تلاش و تحقیق در این موارد هستیم. اما اینکه ناگهان مطرح نمائیم پاسخ (همه سؤالات و علت‌العلل همه پدیده‌ها) خداست، در را به روی هر گونه بحث و تحقیقی می‌بندد.

تایم: پس آیا می‌تواند پاسخ خدا باشد؟

داو کینز: ممکن است چیزی باور نکردنی و عظیم و خارج درک و فهم امروزی ما وجود داشته باشد.

کالینز: آری، او خداست.

داو کینز: بلی، ولی او می‌تواند هر یک از بیلیون خدایان باشد. ممکن است خدای مریخ و یا خدای ساکنان سرزمین "آدم اسب‌ها" باشد. شانس اینکه او خدای خاصی باشد، "یهوا" خدای عیسی، بسیار جزیی است، حداقل به عهده شماست که ثابت کنید او چنین است.

تایم: سفر پیدایش در تورات بسیاری از پروتستانها را به مخالفت با فرضیه تکامل برده است و عده‌ای از ایشان اصرار می‌ورزند که کره زمین فقط شش هزار سال دارد.

کالینز: برخی معتقدان مخلص هستند که فصول ۱ و ۲ سفر پیدایش را با معانی "تحت الفظی" در نظر می‌گیرند، که البته با معلومات امروزی ما از عمر عالم یا (رشته حیات و) ارتباط موجودات با یکدیگر مغایر است. "آگوستین" مقدس گفته است که امکان فهم آنچه در سفر پیدایش آمده است برای ما وجود ندارد. منظور از آن مطالب، ارائه یک کتاب علوم طبیعی نبوده است. بلکه منظور آن بوده که توضیح داده شود خدا که بوده، ما که هستیم و ارتباط ما با خدا چگونه باید باشد. آگوستین خصوصاً درباره برداشت‌های تنگ‌نظرانه - که ایمان را به خطر می‌افکند - هشدار می‌دهد. چنانچه از آن گونه تفاسیر فاصله بگیریم، آنچه انجیل می‌گوید با تئوری "بیگ بنگ" تطبیق می‌شود.

داو کینز: فیزیکدان‌ها همچنان تئوری "بیگ بنگ" را بررسی می‌کنند و ممکن است نهایتاً بتوانند - یا نتوانند - آن را حل و فصل کنند. به هر حال آنچه دکتر کالینز، یا اگر می‌توانم شما را فرانسیس صدا کنم؟

کالینز: خواهش می‌کنم ریچارد، حتماً.

داو کینز: آنچه که فرانسیس در مورد سفر پیدایش اکنون می‌گوید، البته مربوط به کشمکش‌های خصوصی کلامی بین او و همقطاران بنیادگرایش می‌باشد.

کالینز (باخنده): آن کشمکش‌ها نه چندان خصوصی بلکه نسبتاً در صحنه عمومی بوده است.

داو کینز: جایگاه من در آن گونه مباحثات نیست مگر آنکه فقط پیشنهاد کنم از زحمات خود می‌کاستید اگر صرفاً تاریخ زمان را به آنها گوشزد می‌کردید، چرا انسان وقت خود را با این دلکک‌ها تلف کند؟

کالینز: ریچارد، من فکر می‌کنم ما هیچ خدمتی به گفتگوی بین علم و ایمان نخواهیم کرد اگر مردمان صادق و با حسن نیت را این گونه بنامیم. چنین رفتاری این مردمان را در موضع خود سرسخت‌تر می‌کند. ملحدان بعضی اوقات در این زمینه کبر می‌ورزند، برچسب حماقت بر مؤمنان زدن، هیچ کمکی به موقعیت شما

نخواهد کرد.

تایم: دکتر کالینز، رجعت عیسی بخش مهمی از ایمان مسیحی است، ولی آیا آن - همراه با موضوع بکرزایی (مریم) و معجزات دیگر - راه و روش های علمی را که بر ثبوت قوانین طبیعت تکیه دارد، نفی نمی کند؟

کالینز: اگر شما خدا را خارج از طبیعت (زمان و مکان) می پذیرید، آنگاه هیچ اشکالی ندارد که خدا اراده نماید امری از خارج (مافوق) قوانین طبیعت انجام دهد. اگر قوانین طبیعت از خداست، چرا خدا قادر نباشد آنها را - زمانی که به دلایلی اراده نماید - بشکند؟ (واضع قوانین خود اسیر قوانینش نیست). و اگر شما الوهیت عیسی را بپذیرید - که من می پذیرم - آنگاه رجعت او فی نفسه، غیر منطقی نیست.

تایم: آیا قبول معجزات علم را به یک سو نمی افکند؟

کالینز: به هیچ وجه، اگر شما در جبهه من قرار گیرید، از جمله مواردی که علم و ایمان می توانند یکدیگر را لمس کنند، در بررسی معجزات است.

داو کینز: اگر بخواهیم در را به روی بررسی های سازنده به بندیم، در همین واژه معجزات است. برای فردی در قرون وسطی، رادیو معجزه بود. انواع چیزها ممکن است (در آینده) اتفاق بیافتد که طبق دانش امروزی معجزه می باشد، درست مثل تلقی علم قرون وسطی از هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ امروزی. فرانسیس مرتب تکرار می کند "از موضع یک انسان مؤمن (چنین و چنان)"، اما به محض آنکه شما خریدار ایمان در مسایل می شوید بلافاصله تردیدهای طبیعی خود را از دست می دهید و همچنین - متأسفم که بگویم - اعتبار علمی خود را. ببخشید اگر به صراحت سخن می گویم.

کالینز: ریچارد، من تصادفاً با بخش اول گفته های موافقم. ولی به این جمله که فهم علمی من در ردهای کمتر از شماست، به شدت معترضم. تفاوت ما فقط در اینجاست که من در مفروضات (و تفکرات) خویش خدا را در نظر می گیرم و تو نمی گیری.

تایم: دکتر کالینز، شما اخلاق انسانی را نه فقط موهبتی الهی، بلکه قرینه ای بر وجود خداوند دانسته اید؟

کالینز: تجسس‌های بسیار طی ۳۰ یا ۴۰ سال گذشته - به قول عده‌ای، کاوش‌های جامعه‌شناسی تکاملی - به کار رفته تا مشخص سازد که ما احساس اخلاقی خود را از کجا می‌گیریم و چرا ایثار و فداکاری را ارج می‌نهیم. پاسخ‌ها معمولاً مبتنی بر بقاء نسل است. اما اگر شما معتقد باشید - و ریچارد در این باره مصرّ می‌باشد - که انتخاب طبیعی بنا به شخص بوده و گروهی نیست، آن وقت چگونه ممکن است فردی DNA (و حیات) خود را به خطر افکند و به خاطر کمک به دیگری، شانس تولید مثل خویش را از دست بدهد؟ قبول دارم که ممکن است ما به خویشان خود کمک کنیم زیرا DNA مشترک داریم و به اشخاصی به این امید که آنها در آینده به فریادمان برسند کمک نمائیم. ولی (ایثارها به این موارد ختم نمی‌شود و) ما فداکاری‌هایی را شاهد بوده‌ایم که بر پایه رابطه خویشاوندی و یا امیدواری به عوض گیری قابل توجیه نیست. به عنوان مثال می‌توان اسکار شیندلر (Oskar Schindler) را در نظر گرفت که حیات خود را به خاطر نجات بیش از هزار تن یهودی از کشتارگاه‌های نازی (Gas Chambers) به خطر افکند. این، درست بر عکس اقدام در جهت حفظ ژن یا بقاء نسل خود است و نمونه‌های معتدل‌تری را هم از فداکاری‌های انسانی، ما همه روزه شاهد هستیم. اکثر ما اینگونه قابلیت‌ها را عطیة الهی می‌دانیم، خصوصاً به این دلیل که ما عدالت و اخلاق را همواره با خدا مرتبط می‌دانیم (و نزدیکی به خدا و جلب رضای او را نتیجه زندگی بر پایه عدالت و اخلاق در نظر می‌گیریم).

داو کینز: ممکن است من هم مورد تشابهی بیاورم؟ اکثر مردم می‌فهمند که شهوت جنسی با توسعه ژن (نسل) مرتبط است. روابط جنسی در طبیعت، به تولید مثل و کپی سازی ژنی می‌انجامد. اما در جوامع مدرن غالب روابط جنسی، با وسایل جلوگیری انجام می‌شود که دقیقاً به منظور اجتناب از تولید مثل طراحی شده‌اند. ایثار، احتمالاً منشأهایی چون منابع شهوانی دارد. ما، در گذشته ما قبل تاریخ، در خانواده‌های وسیع می‌زیستیم که مملو از اعضای متعدد بود و در پیشبرد منافع و خواسته‌های آنها فعال بودیم زیرا ژن مشترک با آنها داشتیم. حال، ما در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنیم. در بین اعضای خانواده یا مردمانی که امید داشته‌باشیم خوبی ما را عوض دهند، نیستیم. ولی مهم نیست، درست مثل مردمانی که با استفاده از وسایل جلوگیری ارتباط جنسی برقرار می‌کنند، اما توجه ندارند که انگیزه این ارتباط تولید بچه است، به فکر ما هم خطور نمی‌کند که دلیل کمک ما به سایرین بر پایه شرایطی است که اسلاف ما داشته و در گروه‌های کوچک زندگی می‌کرده‌اند. این، به نظر من بهترین دلیلی است که می‌تواند منشأ تمایل ما را به اخلاق و خوبی (به دیگران) توضیح دهد.

کالینز: این بحث شما که شریف‌ترین اعمال انسانی را ناشی از ناخودآگاهی از رده داروینی می‌داند، ظلم به احساس مطلق است که همه ما از "خوب" و "بد" داریم. فرضیه تکامل ممکن است برخی رفتارهای اخلاقی را توضیح دهد، ولی نمی‌تواند اهمیت واقعی آنها را روشن سازد. ما اگر فقط روند تکاملی را در نظر بگیریم، به اینجا می‌رسیم که اساساً "خوب" و "بد" وجود ندارد. اما موضوع برای من مهم‌تر از اینهاست. نهاد اخلاقی ما به دست می‌دهد که خالقمان - خداوند - فقط خلق نکرده و این عالم را (برای ابراز هنرمندی) به پا نداشته، بلکه علاقمند به انسان و خیرخواه او بوده است. زیرا به نظر می‌رسد که منحصرأ انسان - در میان اینهمه موجودات کره ارض - به این پایه شعور اخلاقی رسیده است. آنچه که شما (ریچارد) می‌گوئید القاء می‌کند که اخلاق خارج از ذهن آدمی پرورش یافته با فرآیند تکامل "خوب" و "بد" هیچ معنایی ندارد، آیا غیر از این است؟

داو کینز: حتی همین سؤال شما هیچ معنایی برای من ندارد. "خوب" و "بد"، من فکر نمی‌کنم در آن بالا قرار دارند و یا چیزی به این نام در جایی وجود دارد. من فکر می‌کنم از وقایعی که اتفاق می‌افتند برخی "بد" و برخی "خوب" اند.

کالینز: من فکر می‌کنم تفاوت اساسی بین ما همین است و خوشحالم که آن را تشخیص دادیم.

تایم: دکتر کالینز، من می‌دانم که شما مایلید در جدیدی به تحقیقات سلول‌های بنیادی (Stem-cell) گشوده شود. ولی آیا این حقیقت که "ایمان" باعث شده عده‌ای در این باره به مخالفت برخیزند، این نظریه را پیش نمی‌آورد که مذهب سدّ راه تحقیقات علمی برای نجات جان انسانهاست؟

کالینز: ابتدا اجازه دهید تصریح کنم که من به عنوان فردی غیر مسئول، در موضع یک شهروند عادی سخن می‌گویم، نه به عنوان عضوی از سازمان دولتی ایالت متحده آمریکا. این برداشت که اهل "ایمان" کلاً مخالف تحقیقات در زمینه سلول‌های بنیادی هستند، هیچگونه مبنای آماری ندارد. در حقیقت بسیاری با باورهای عمیق مذهبی، عقیده دارند که این موضوع از پشتوانه های دینی برخوردار است.

تایم: اما در برابر مردمی که موضعشان بر پایه "متن مقدس" شکل گرفته تا دلیل و منطق، دانشمندان علوم چگونه می‌توانند عکس‌العمل نشان دهند؟

کالینز: ایمان، نقطه مقابل منطق نیست. ایمان، قرارگاه استدلالی دارد، با عامل افزوده وحی خداوندی. بنابراین مباحثاتی بین دانشمندان علوم و مؤمنان در می‌گیرد. اما چنین نیست که دانشمندان یا اهل ایمان، همواره دقیق و درست با مسایل برخورد کنند. قضاوت‌های دانشمندان را می‌تواند تعلقات حرفه‌ای آنها تحت تأثیر قرار دهد و ایمان خالص و واقعی نیز که به مانند آب صاف و شفاف است - متأسفانه در ظروف زنگ‌زده‌ای ریخته می‌شود که نامشان انسان است و نتیجتاً چه بسا اصول خالص ایمانی طی رویارویی‌ها قربانی شود.

داوکینز: برای من، مسایل اخلاقی چون تحقیقات درباره سلول‌های بنیادی، از این جهت مطرح می‌شود که آیا رنجی پیش می‌آورد یا خیر؟ در این حالت مسلماً رنجی نیست. آن نطفه اولیه (Embryo) قطعاً اعصابی ندارد (که رنج و درد احساس کند). ولی این، موضوعی نیست که در بحث‌های عمومی مطرح می‌شود. بلکه موضوعی که مطرح می‌سازد این است آیا نطفه اولیه بشر است یا خیر؟ حال اگر شما مطلق‌گرای اخلاقی باشید، پاسخ می‌دهید: آری نطفه اولیه انسان است و بنابراین رفتار خاص اخلاقی می‌طلبد. البته مطلق‌گرایی اخلاقی الزاماً نتیجه مذهب نیست. ولی معمولاً با مذهب همراه است. ما حیوانات را در سلاخ‌خانه‌ها سر می‌بریم و آنها اعصاب دارند و رنج می‌برند، ولی اهل ایمان را مشکلی در این باره نیست.

کالینز: آیا انسانها کلاً اهمیت اخلاقی بیشتری از گاوها ندارند؟

داوکینز: شاید انسانها چون قابلیت منطق‌شناسی و دلیل‌آوری دارند، از مسئولیت اخلاقی بالاتری برخوردار باشند.

تایم: آیا هر یک از شما آقایان نقطه نظر نهایی و نتیجه‌گیری دارد که بیان کند؟

کالینز: من فقط می‌خواهم بگویم که بعد از ربع قرن فعالیت در علوم تجربی و زندگی ایمانی، من هیچ مانعی در موافقت با ریچارد در تمام آنچه که در مورد طبیعت و عالم تکوین می‌گوید، نمی‌بینم. در عین حال می‌گویم - و این مطلب را می‌پذیرم - که چه بسا سئوال‌هایی در مورد عالم تکوین وجود دارد که علوم نمی‌توانند پاسخ گویند. سئوالهایی که می‌پرسد "چرا؟"، به جای آنکه پرسد "چگونه؟". علاقه من، دانستن پاسخ به "چرا" هاست که این پاسخ‌ها را در مقولات ایمانی و روحانی خود می‌یابم، به صورتی که به هیچ

وجه استقلال فکریم به عنوان فعالی در علوم تجربی، وجه المصالحه قرار نمی گیرد.

داو کینز: فرانسیس، فکر من آنقدرها هم که شما تصور می کنید و گهگاه اشاره داشتید، بسته نیست. ذهن من سوی همه تحولات زیبا و امکان پذیر در آینده، باز است. تحولاتی که حتی در رؤیا نمی گنجد. آنچه که من درباره اش تردید دارم این است که هر آنچه در آینده قرار است اتفاق بیافتد حتماً وقایعی باشد که مردم از طریق مذاهب شنیده و انتظار و باور دارند. در آغاز بحث که گفتگوی ما درباره منشاء و پیدایش عالم و ضرایب فیزیکی بود، من آنچه را که منطقی فکر می کردم در مخالفت با "طراح هوشمند ماوراء الطبیعه" ارائه دادم. ولی این موضوع به نظر من نظریه ارزشمندی است قابل مخالفت، ولی به هر حال شکوهمند و قابل احترام. خدایان المپیا یا مرگ عیسی بر صلیب را شایسته آن جلال و شکوه نمی بینم. اینگونه امور به نظر من محدودیت بخشی (به آن بی نهایت) است. اگر خدایی وجود دارد ماوراء این حرف ها و فراتر از آن چیزی است که خداشناسان مذاهب ارائه داده اند.

1- (Science) مجله تایم مورخ ۱۲ توامبر ۲۰۰۶ - مقصود از علم به طور کلی علوم تجربی می باشد -

2- Richard Dawkins

3- Frances Collins

4- SchÖnborn

5- Yale University Psychologist Paul Bloom

6- The "God Delusion"

7- Sam Harris

8- Daniel Dennett

9- Tufts University

10- Breaking the Spell: Religions a Natural Phenomenon

11- Marc Hauser, "Moral Minds"

12- Levis Wolpert, "Six Impossible Things Before Breakfast"

13- Victor Strenger, "God: The Failed Hypothesis"

14- Ann Druyan, Widow of Carl Sagan, "The Varieties of Scientific Experience"

15- Scripture (متون مقدس مسیحی)

16- Periodic Table

17- Stem Cells

- 18- Stanford University Biologist Joan Roughgarden, “Evolution and Christian Faith”
- 19- Edward O. Wilson, “The Creation: An Appeal to Save Life on Earth”
- 20- National Human Genome Research Institute
- 21- Co-mapping 3 Billion Biochemical Letters of Human Genetic Blueprint
- 22- Meriwether Lewis
- 23- “The Language of God: A Scientist Presents Evidence for Belief”